



«سبک زندگی» در ادبیات موجود علوم اجتماعی مفهومی نسبتاً جدید است. چنان که بعضاً پدیدار شدن «سبک زندگی» را در زمره اختصاصات «جامعه مدرن متأخر» قلمداد کرده‌اند. طبیعی است چنانچه سبک زندگی را در مفهومی صرفاً تحت اللفظی و خشتی فهم کنیم، تلقی آن به مثابه امری نوظهور اسباب تعجب را فراهم خواهد کرد. زندگی آحاد بشر در اعصار و جوامع مختلف همواره بر اساس مجموعه‌ای از قواعد و مناسبات معین نظم و نسق یافته است و طبعاً می‌تواند در وسیع‌ترین معنا واجد سبک قلمداد شود. اما در ادبیات علوم اجتماعی مفهوم سبک زندگی محتوایی فراتر از این دارد و به واسطه این محتوای مشخص است که از اصلی‌ترین نشانه‌های تحولات اجتماعی و فرهنگی سه دهه اخیر غرب به حساب می‌آید.

البته پیگیری و جستجوی مفهوم سبک زندگی، ما را به مواردی از استخدام آن در متون جامعه‌شناختی پیش از سه دهه اخیر نیز رهنمون خواهد ساخت. بیشتر اوقات در روایت فرآیند تکوین مفهوم سبک زندگی، به ریشه‌های آغازین و اولین مفهوم‌بندی‌های ارائه شده از آن در کار کسانی چون ماکس وبر، گئورگ زیمل و تورشتاین ویلن در سال‌های آغازین قرن بیستم اشاره می‌شود.

سبک زندگی

سجاد صفارهرندی

چند سال دارد؟

تاریخچه تولد مفهوم سبک زندگی در علوم اجتماعی

این ریشه‌یابی به یک معنا عناصری از واقعیت را نیز با خود دارد. اما روشن است که مفهوم جدید سبک زندگی به وضوح فراتر از چیزی است که در آن مفهوم‌بندی‌های اولیه منعکس گردیده است. به عنوان مثال، وبر مفهوم سبک زندگی را در ذیل مقوله منزلت یا احترام به عنوان یکی از اضلاع سه ضلعی مشهور خود (ثروت - قدرت - منزلت) تعریف می‌کرد. در این تعریف عملاً سبک زندگی، مفهومی کسم و بیش مترادف با فرهنگ می‌یافت. با وجود این که مفهوم جدید سبک زندگی در زمینه‌ی مباحثاتی شکل گرفته که از کار وبر به طور عام و دسته‌بندی سه گانه ثروت - قدرت - منزلت به طور خاص متأثر است، اما درک فاصله مفهوم جدید سبک زندگی با فهم وبر، کار دشواری نیست. در ادبیات جدید جامعه‌شناسی فرهنگ و مطالعات فرهنگی، سبک زندگی اساساً امری متفاوت از فرهنگ (البته نه غیرمرتبط با آن) تعریف می‌شود. این تفکیک بیش از هر چیز به سبب نسبتی است که میان مفهوم سبک زندگی با گسترش فردیت و اخلاق فردگرایانه در جامعه جدید برقرار می‌شود. فرهنگ مجموعه منسجمی از ایده‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، نمادها و آداب و رسوم است که فرد به واسطه دریافت و تطبیق خود با آنها امکان مشارکت در زندگی اجتماعی را می‌یابد. البته مواجهه فرد با فرهنگ لزوماً منفعلانه نیست. اما در نهایت فرهنگ مقوله‌ای فرافردی و کلان باقی خواهد ماند. در مقابل سبک زندگی در مفهوم جدید آن بیشتر محصولی از انسان فردیت‌یافته‌ای که آن را خلق می‌کند، قلمداد می‌شود. البته سبک زندگی نیز امری اجتماعی است. به تعبیری می‌توان آن را تابلوی نقاشی «کولاز» دانست که تکه پاره‌های به کار رفته در آن از متن زندگی اجتماعی فراهم می‌آید. اما نهایتاً نوع تلفیق و ترکیب آنها گویی چیزی است که انسان مابعدتجددی فردیت‌یافته بر حسب ذوق و سلیقه خود آن را می‌سازد. البته این «ساخت» و سلیقه‌سازنده آن به شدت سیال، متغیر و دلبخواهی است. شاید این اصلی‌ترین تفاوتی است که مفهوم سبک زندگی با فرهنگ دارد: سبک زندگی مقوله‌ای اساساً سیال، لغزنده و غیرقطعی است. سبک زندگی ریشه در ذائقه و سلیقه دارد.

از این جهت شاید بتوان در میان پیشکسوتان جامعه‌شناسی کسی که بیش از همه به معنای جدید سبک زندگی نزدیک شده بود را زیمل دانست. در واقع این زیمل بود که اول بار مفهوم سبک زندگی را در نسبت مستقیم با فردگرایی مدرن و تلاش فرد مدرن برای ظاهر ساختن «یکتایی هستی خود» تعریف کرد. البته او در دهه‌های آغازین قرن بیستم از امکانات جامعه جدید - به ویژه در چارچوبی به نام کلان‌شهر - برای امکان‌پذیر ساختن چنین وضعیتی سخن می‌گفت. اما به طور حتم دهه‌های پایانی این قرن شواهد و نشانه‌های عینی بیشتری را در جهت نشان دادن امر فراهم آورده است.

مفهوم جدید سبک زندگی را می‌باید در نسبت مستقیم با تحول مهم اندیشه و علوم اجتماعی غرب در اوایل دهه ۱۹۸۰ فهم کرد. این تحول که بعضاً با عنوان «چرخش فرهنگی» از آن یاد می‌شود، به اهمیت یافتن بیشتر مفهوم فرهنگ و توابع و مشتقات آن در علوم اجتماعی منجر شد. در واقع اصحاب چرخش فرهنگی معتقد بودند نظریه‌های کلاسیک علوم اجتماعی در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم در تعامل با شرایط خاصی پدید آمدند، که دگرگون شدن این شرایط ایجاد تحول بنیادین در این حوزه را به یک الزام میدل ساخته است. مهم‌ترین وجه این دگرگونی در انتقال مرکز ثقل جامعه جدید از تولید به مصرف و از اقتصاد به

فرهنگ بود. رشد بخش خدمات، گسترش بروکراسی و آموزش عمومی شکل‌بندی اجتماعی جامعه صنعتی را به کلی متفاوت از مقطع پایانی قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم ساخت. به طور مشخص از جهت ترکیب طبقاتی جامعه صنعتی نیمه دوم قرن بیستم به طور متزایدی متشکل از طبقه متوسط جدید بزرگ و فرجه‌ی بود که بخش اعظم صحنه اجتماعی را اشغال می‌کرد. در چنین وضعیتی اساساً تحلیل‌های طبقاتی که سابق بر این نقشی کلیدی در مباحثات علوم اجتماعی (بالاخص نظریه‌های چپ) داشت، بلاموضوع به نظر می‌رسید. در این شرایط مفهوم سبک زندگی عنوان یک ابزار تحلیلی جایگزین طبقه و مشتقات آن که دست‌کم از نظر اصحاب چرخش فرهنگی دیگر توانایی خود در تشریح وضعیت‌های جدید اجتماعی را از دست داده بودند، گردید. از این رو نه تنها پیدایی «سبک‌های زندگی» مشخصه وضعیتی که از آن با تعبیری چون جامعه اطلاعاتی، جامعه پسا صنعتی و وضعیت ما بعد تجدیدی (پست مدرن) یاد می‌شود، قلمداد شد، که این مفهوم به مثابه یک ابزار تحلیلی مناسب برای سنخ‌شناسی و دسته‌بندی افراد این جامعه شناسایی گردید. در عین حال چنین تحولی عرصه سیاست را نیز از خود متأثر ساخت. برخی تحلیل‌گران سیاسی و اجتماعی، از به حاشیه رفتن مسائل طبقاتی و پررنگ شدن مسائلی چون هویت و سبک‌های زندگی در عرصه سیاسی و رقابت‌های انتخاباتی احزاب جوامع صنعتی سخن گفته و از آن با عنوان «سیاست زندگی» یاد کرده‌اند.

گستره و حوزه مفهوم سبک زندگی خالی از مناقشات بی‌پایان اصحاب علوم اجتماعی نبوده است. برخی تلاش کرده‌اند تا با قرار دادن سبک زندگی ذیل مفهوم طبقه اجتماعی پویایی و غنای بیشتری بدان (طبقه) بخشند. اما در مقابل عده بیشتری سبک زندگی را مفهومی در عرصه طبقه و امری ورای تقسیمات طبقاتی قلمداد کرده‌اند. این که آیا سبک زندگی فقط رفتار و نمودهای بیرونی فرد را شامل می‌شود یا ذهنیت و نگرش او را نیز در بر می‌گیرد، محل نزاع دیگری بوده است. اغلب قلمرو این مفهوم آن چنان گسترده تعریف شده است که همه چیز، از الگوی مصرف، نوع پوشش، دکوراسیون خانه و محل کار، ژست‌های رفتاری، نحوه صحبت، فعالیت‌های اوقات فراغت تا نگرش‌های سیاسی و اجتماعی و علاقه‌مندی‌های شخصی را در بر می‌گیرد. با این وجود بخش اعظم کارهای تجربی که در آن از سبک زندگی به عنوان یک ابزار تحلیلی استفاده شده، این مفهوم را در نسبت با دو مقوله مورد استفاده قرار می‌دهند: الگوی مصرف و اوقات فراغت. چنان که بیره نیست اگر این دو را مؤلفه‌های اصلی تعیین و تشکیل سبک زندگی قلمداد کنیم. بیان رابطه‌ی تنگاتنگ سبک زندگی با مصرف و اوقات فراغت اگر چه نوعی اخبار از چارچوب مفهومی خاص است، ولی در ورای آن می‌تواند حاوی بصیرتی غرب‌شناسانه نیز باشد و ما را در تلقی ضمنی موجود از مفهوم زندگی در جامعه مدرن متأخر یاری کند.

منابع برای مطالعه بیشتر

- ۱- فاضلی، محمد، «مصرف و سبک زندگی»، قم: صبح صادق، ۱۳۸۲.
 - ۲- مهدوی کنی، سعید، «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۶، شماره اول، صص ۱۹۹-۲۳۰.
 - ۳- گیدنز، آنتونی، «تجدد و شخص»، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
 - ۴- نش، کیت، «جامعه‌شناسی سیاسی معاصر»، محمد تقی دلفروز، تهران: کویر، ۱۳۸۰.
- 5- Veal, anthony. j. "The concept of lifestyle: a review", in Leisure Studies, Volume 12, Issue 4 October 1993, pages 233- 252.

دو نگاه

عده‌ی بیشتری سبک زندگی را مفهومی در عرصه طبقه و امری ورای تقسیمات طبقاتی قلمداد کرده‌اند. این که آیا سبک زندگی فقط رفتار و نمودهای بیرونی فرد را شامل می‌شود یا ذهنیت و نگرش او را نیز در بر می‌گیرد، محل نزاع دیگری بوده است